

## بررسی تطبیقی ارزش های اخلاق اجتماعی در قرآن و عهدین

دکتر مجید معارف<sup>۱</sup>

عبدالرشاشایانی<sup>۲</sup>

### چکیده

از جمله مسائلی که امروزه در مورد ادیان الهی و کتاب های آسمانی مطرح است، محتوای این کتاب ها و میزان اعتماد به آنهاست. از آنجایی که انسان به مقتضای آفرینش و ساختار وجودی اش گریزی از زندگی اجتماعی ندارد، در نتیجه آفریدگار حکیم برای رشد و شکوفایی زندگی اجتماعی انسان، راهکارهایی در کتاب های آسمانی تبیین و پیامبرانش را مأمور به تعلیم آنها کرده است تا جوامع انسانی با به کارگیری آنها، نظام احسن اجتماعی را به وجود آورند. در این تحقیق سعی شده تا با توجه به اهمیت روابط اجتماعی در استحکام و دوام ساختار جامعه و ایجاد سلامت و امنیت اجتماعی، برخی از ارزش های اخلاق اجتماعی در قرآن و عهدین نظیر صداقت و راستی، عهد و پیمان، عدل و انصاف، عفت و پاکدامنی و تعاون و همکاری و مصادیق، ابعاد، آثار و نتایج آنها مورد بررسی قرار می گیرد.

**کلیدواژه ها:** اخلاق اجتماعی، عهد قدیم، عهد جدید، قرآن، بررسی تطبیقی.

۱. استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران (maaref@ut.ac.ir).

۲. کارشناس ارشد علوم قرآنی (abdrezaashayani@gmail.com).

## مقدمه

اهمیت ویژه اخلاق نه تنها بر اربابان و پیروان ادیان و آیین‌ها بلکه بر همگان چنان واضح و مبرهن است که رسیدن به غایت کمال بشری را بدون تمسک به فضایل و کمالات اخلاقی امری دشوار و ناشدنی برمی‌شمرند. اخلاق از چنان جایگاهی برخوردار است که خداوند از مجموعه‌ای از انبیاء خود که متصف به مکارم اخلاق بوده‌اند، با صفت برگزیدگان و نیکان یاد می‌کند و می‌فرماید: «وَأَنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ» (ص، آیه ۴۷). متون دینی در میان منابع قابل استفاده برای شناخت پیروان ادیان به دلیل اینکه دارای قداست هستند و در ایجاد همگرایی و یا واگرایی تأثیر مهمی داشته و نسبت به رفتار و کنش‌های دینی دینداران از وضوح و خلوص بیشتری بهره‌مندند، از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. از این رو برای آشنایی بهتر از باورها و آموزه‌های دینی یک دین به جای مطالعات روان‌شناختی، مطالعات متن‌شناختی اهمیت بیشتری دارند. این پژوهش درصدد آن است تا با شناخت نقاط مشترک ادیان، الفت و همگرایی میان دینداران در ساختن جامعه‌ی برتر دینی در زمینه‌ی ارزش‌های اخلاق اجتماعی میان متون اصلی سه دین بزرگ ابراهیمی (اسلام، یهود و مسیح) بررسی داشته باشد و تکمیل آن را به ارباب قلم واگذارد.

## اخلاق

اخلاق جمع «خُلُق» و در لغت به معنای خوی، طبیعت، عادت، سرشت و سجیه، اعم از سجایای نیکو و پسندیده و یا سجایای زشت و ناپسند آمده است. در عموم کتاب‌های لغت، این واژه با واژه خُلُق، هم‌ریشه شمرده شده است. خُلُق زیبا به معنای بهره‌مندی از سرشت و سجیه زیبا و پسندیده، و خُلُق زیبا به معنای داشتن آفرینش و ظاهری زیبا است. (نک: زبیدی، ج ۶: ۳۳۷؛ ابن منظور، ج: ۱۹۴؛ راغب: ۲۵۴) علمای اخلاق این واژه را در معانی زیادی به کار برده‌اند. رایج‌ترین معنای اصطلاحی اخلاق در میان اندیشمندان اسلامی عبارت است از: صفات و ویژگی‌های پایدار در نفس که موجب می‌شود کارهای متناسب با این صفات به طور خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل از انسان صادر شود. (فیض کاشانی (بی تا)، ج ۵: ۹۵؛ و نراقی، ج ۱: ۵۳؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۷۳) بنابراین رفتارهای عادی انسان که به صورت ملکه درآمده است، از اخلاق شمرده



می شود. اگر کارهای زیبا و مورد پسند عقل و شرع از آن صادر شود، آن را فضایل، و اگر افعال زشت و ناپسند از آن صادر شود، آن را رذایل می نامند. چنانچه پیداست واژه شناسان و علمای اخلاق در تعریف این واژه، صفاتی مانند ملکه نفسانی (خودجوش بودن)، سهولت بدون مشقت و بدون تفکر و تأمل را لحاظ کرده اند.

## اخلاق اجتماعی

زندگی در جامعه ای که افراد آن به رعایت اخلاق و آداب اجتماعی پایبند باشند، خوش، زیبا و لذت بخش و برعکس زندگی در جامعه ای که مفسد اخلاقی در آن رواج دارد، سخت و دردناک خواهد بود و در این زمینه اخلاق اجتماعی که محور آن روابط اجتماعی انسان با دیگران و یا «صفات و ملکاتی است که در رابطه بشر و اجتماع مطرح می گردد» (جزایری، ۱۳۸۲: ۲۳)، نقش به سزایی دارد. به طور کلی ارزش اجتماعی افراد بستگی به میزان بهره ای دارد که اجتماع از وجود آنها می برد و گویا سخن حکیمانه و پرارزشی که از پیامبر اسلام (ص) در این زمینه نقل شده اشاره به همین حقیقت دارد؛ آنجا که می فرماید: «خَيْرُ النَّاسِ اَنْفَعُهُم لِلنَّاسِ» (نوری، ج ۱۲: ۳۸۸). از سوی دیگر سلامت، امنیت محیط و نظم و آرامش و آسایش اجتماعی انسان نیز به کیفیت معاشرت، سلوک و اخلاق اجتماعی آنها بستگی دارد. بدین منظور اسلام مسلمانان را به زندگی اجتماعی و حتی «شهرهای بزرگ» (سواد اعظم) تشویق کرده و رعایت اصول اخلاقی را در دل اجتماع به انسان توصیه می کند. به همین علت، اخلاق اجتماعی جایگاه برتری در علم اخلاق دارد؛ چون شخصیت انسان بیشتر بر محور آن دور می زند.

## ضرورت اخلاق اجتماعی

انسان مدنی بالطبع و فطرتاً و ذاتاً خواهان حیات اجتماعی است و بدون شک «اجتماع» مهم ترین عامل تحول و پیشرفت و یا عقب گرد و انحطاط انسان است. هر جامعه ای می تواند هدف و غایتی داشته باشد و یکی از مهم ترین هدف های جوامع، رسیدن به کمال و پیمودن راه تکامل است تا آنجا که بنا به گفته بعضی صاحب نظران و علمای اخلاق، انسان برای رسیدن به کمال نهایی آفریده شده است و مقدمات دستیابی به آن تنها در جامعه فراهم می شود. پس به حکم عقل، زندگی اجتماعی، مطلوب خواهد بود و ضرورت بالقیاس پیدا می کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۳۶-۳۵). از سوی

دیگر اجتماعی موفق است که روابط افراد در آن محکم تر و اخلاقی تر و بر اساس قوانین و مقررات صحیح تر بوده در صحنه زندگی نیز پابندی بیشتری نسبت به ارزش ها داشته باشد و با شوق و انگیزه در این مسیر حرکت کند. در واقع می توان گفت زندگی گروهی انسان زمانی شایستگی اطلاق عنوان جامعه انسانی را خواهد داشت که میان آنان اخلاق حکمفرما باشد. پس «بدون اخلاق، طرح اجتماع سالم با شکست مواجه می شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۶۰).

### معرفی عهدین

عهدین (کتاب مقدس) شامل دو بخش اصلی است:

- ۱- عهد عتیق که مشتمل بر متون مقدس یهود، تورات و دیگر کتب انبیای بنی اسرائیل است؛
- ۲- عهد جدید که شامل اناجیل چهارگانه و نامه های حواریون و در واقع نوشته های اختصاصی مسیحیان می باشد. درباره معنای عهدین گفته شده که این واژه تشبیه عهد شامل عهد قدیم و جدید است. کتاب ها و اسفار مقدسی که پیش از مسیح نوشته شده، عهد قدیم می نامند و به کتاب ها و اسفار مقدسی که پس از مسیح نوشته شده عهد جدید می گویند. (دهخدا، ۱۳۷۰: ۱۶۴۵-۱۶۴۵؛ خلیل جر، ج ۲: ۱۴۹۹) عهدین مانند قرآن (که دارای سوره ها و آیه ها است)، به باب ها و آیه ها (بندها) تقسیم شده است. برای اولین بار این کار در سال ۱۲۲۸م به وسیله استفان لانگتون انجام گرفت. کتاب مقدس شامل ۱۸۹ فصل و حدود ۳۱۰۰۰ هزار آیه است. نکته قابل توجه اینکه عهد عتیق نامی است که مسیحیان در مقابل عهد جدید به کتاب یهودیان داده اند. این عهد که شامل تورات و دیگر کتاب های انبیای بنی اسرائیل است، مورد قبول مسیحیان و یهودیان می باشد. (کارل، ۱۳۸۵: ۳۳؛ محمدیان، ۱۳۸۱: ۸۱؛ ارنست هیوم، ۱۳۶۹: ۱۷۳) این دو عهد در اصل به پیمان قدیم و جدید معروف بوده اند؛ به این معنا که خداوند نخست با یهودیان و سپس با مسیحیان عهد بسته است. مسیحیان هر دو بخش را آسمانی می دانند و به آن احترام می گذارند، ولی یهودیان فقط عهد عتیق را محترم می شمارند و به عهد جدید ایمان ندارند؛ زیرا به پیامبری عیسی (ع) مؤمن نیستند.

## تعالیم و مصادیق ارزش های اخلاق اجتماعی در قرآن و عهدین

قرآن و عهدین نمونه ها، مصادیق و آموزه های اخلاقی گسترده ای را در زمینه اخلاق اجتماعی نظیر صدق و راستی، عهد و پیمان، عدل و انصاف، عفت و پاکدامنی و تعاون و همکاری بیان و مصادیق، ابعاد، آثار و فواید آنها را گوشزد کرده که در این مقاله برخی از آنها مورد بررسی قرار گرفته است.

### ۱- صدق و راستی

صدق یعنی مطابقت داشتن گفته های بیان شده با آنچه در دل دارد یا مطابقت گفتار با اعتقاد باطنی (راغب، ۱۳۸۹: ۴۴۰). سخن راست، سخن مطابق با حقیقت است و آن سخنی است که دل و قلب، همراهش باشد و با آنچه در خارج است، هماهنگ و همراه باشد.

### الف- جایگاه صدق و راستی در عهد قدیم

صداقت و راستی در عهد قدیم از اهمیت زیادی برخوردار است تا آنجا که یکی از مواد ده فرمان یعنی «دروغ نگو» (خروج، ۱۶:۲۰) به آن اختصاص یافته است. در عهد قدیم نیز مانند قرآن، خداوند خود را در سخن گفتن صادق تر و راستگو تر از همه دانسته، صادقان را سزاوار سکونت در خانه مقدس خود می داند و به همگان توصیه می کند که هر کاری را با صداقت انجام دهند؛ زیرا در نزد خداوند یک چیز اهمیت دارد و آن راستی و درستی است. (اشعیاء، ۴۵:۱۹؛ مزامیر، ۱۵:۳-۱؛ ارمیا، ۵:۳) صدق و راستی در عهد قدیم دارای آثار و فواید زیر است:

۱- داشتن زندگی خوب و عمر طولانی که با حفظ زبان از بدی و دروغ میسر می شود (مزامیر، ۳۴:۱۳-۱۱)؛  
 ۲- جلب رضایت خداوند و بندگان که طبق نصایح حضرت سلیمان (ع) به فرزندش با صداقت و راستی به دست می آید. (امثال، ۳:۴-۳)؛

۳- جذب دوستی الهی و هموار شدن راه نجات (امثال، ۱۱:۶-۳)؛

۴- حمایت و پشتیبانی الهی از صادقان (دوم تواریخ، ۱۹:۱۱)؛

### ۱. نفرت الهی از دروغگویان (امثال، ۱۶:۶ و ۱۹).

خلاصه اینکه از آموزه های اخلاقی عهد قدیم چنین استنباط می شود که راستگویی، قسم دروغ نخوردن و انصاف جزء وظایف دینی بنی اسرائیل به شمار می رفت و خداوند پیامبران را مأمور به ابلاغ آن کرده بود. بر همین اساس وصی حضرت موسی (ع) (یوشع بننون) صداقت و راستی را نوعی خدمت به خداوند می دانست و پیروانش را به رعایت آن دعوت می کرد. (زکریا، ۱۶:۸-۱۷؛ یوشع، ۱۴:۲۴).

### ب- جایگاه صدق و راستی در عهد جدید

در اهمیت صداقت در عهد جدید همین کافی است که جزء مهم ترین احکام خداوند از دیدگاه حضرت عیسی (ع) می باشد. آن حضرت خطاب به علمای دینی عصر خویش فرمودند: «وای به حال شما ای علمای دینی و فریسیان ریاکار! شما مهم ترین احکام خدا را که نیکویی، گذشت و صداقت است، به طور کلی فراموش کرده اید.» (متی، ۲۳:۲۳) عهد جدید از پیروان خود می خواهد همیشه و در همه حال صادق و راستگو باشند و کمر بند محکم راستی را ببندند. دلیلش این است که آدمیان، اعضای یکدیگر هستند و اگر به یکدیگر دروغ بگویند، در واقع به خودشان لطمه می زنند. بر همین اساس مبلغان مسیحی نیز پیروان خود را از تظاهر به محبت نهی کرده آنها را به صداقت در محبت دعوت نموده اند (افسیسیان، ۴:۲۵ و ۶:۱۴؛ رومیان، ۹:۱۲ و ۱۷).

نکته مهم و قابل توجه این که یوحنا، عیسی مسیح (ع) را «مظهر راستی و درستی» دانسته و حضرت عیسی نیز خود را وقف کسانی می دانست که در «راستی و پاکی» رشد یافته اند. (یوحنا، ۲:۲ و ۱۷:۱۹) از تعالیم عهد جدید چنین به دست می آید که باید بدون توجه به توهین و بدگویی به مردم، آنچه را که راست و درست است، انجام داد و بی احترامی های مردم را به خاطر راستی و درستی تحمل کرد (اول پطرس، ۳:۱۶).

### ج- جایگاه صدق و راستی در قرآن

این صفت در قرآن مجید از جایگاه و منزلت رفیعی برخوردار است. تعبیراتی که در قرآن مجید درباره اهمیت راستگویی و صدق آمده است، کم نظیر یا بی نظیری است. در آیه ۱۱۹ سوره مائده آمده

است: «قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ...» صدافت حقیقتی است که دانایان راه گفته اند محصولش نجات در دنیا و آخرت است. قرآن مجید منفعت قیامت را وقف راستگویان و راست کرداران می داند و راستگویی اشرف صفات نفسانیه و رئیس اخلاق ملکه است. در اهمیت صدق از دیدگاه قرآن همین بس که تعبیر «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَرَضُوا عَنْهُ» در چهار مورد در قرآن مجید آمده که یک مورد آن، اختصاص به صادقان دارد. البته دایره صدق گسترده است. «صدافت و راستی تنها شامل صدافت زبانی نیست، بلکه صدافت عملی نیز لازم است؛ هرچند راستی گفتار عاقبت به راستی کردار می انجامد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۶: ۲۳۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۴۸).

صدافت و راستگویی آنقدر اهمیت دارد که خداوند همه مؤمنان را به همراه بودن با صادقان دعوت می کند؛ چنان که در آیه ۱۱۹سوره توبه آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ.» از این خطاب فهمیده می شود که بودن در کنار صادقان وظیفه ای است برای همگان در هر زمان و در هر مکان و دلیل بر این است که اگر بخواهند راه پر پیچ و خم تقوا را بدون انحراف و اشتباه طی کنند، باید همراه صادقان گام بردارند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۲۰۳) باید دانست که ثمره صدق و راستی، خشنودی متقابلی است که میان خداوند و خاصان درگاهش وجود دارد، نعمتی است که هیچ نعمتی به پای آن نمی رسد و موهبتی است که فقط نصیب صادقان و راستگویان می گردد. صدق و راستی در قرآن مجید دارای مصادیقی زیر است:

۱. راستگویی خداوند: «وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا ... وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا» (نساء، آیه ۸۷ و ۱۲۲)؛
۲. راستگویی انبیای الهی: «هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَانُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ» (یس، آیه ۵۲)؛
۳. آزمایش خدا برای ظهور راستگویی: «فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» (العنکبوت، آیه ۳)؛
۴. دعای برای ورود و خروج صادقانه در هر کاری: «وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ...» (اسراء، آیه ۸۰).

قابل توجه اینکه نعمت صدافت موهبتی است که از سوی خداوند به برخی داده می شود. به فرموده قرآن «صدیقین» هم تراز با انبیاء، شهدا و صالحان به شمار می آیند؛ چنان که در آیه ۶۹سوره نساء آمده است: «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ...». از دیدگاه قرآن مؤمنان و متقیان دارای «قدم صدق» «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ

عِنْدَ رَبِّهِمْ» (یونس، آیه ۲) و «مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» هستند (القمر، آیه ۵۵). خلاصه اینکه صداقت در گفتار و کردار، انسان را محبوب دل ها و مورد اعتماد مردم می کند و تظاهر و دروغ، افراد را در جامعه بی اعتبار و نزد خداوند مطرود ساخته پیوند اجتماعی را می گسلاند و جوی اعتمادی پدید می آورد. پس برای اینکه اعتماد و اطمینان عمومی در جامعه حفظ شود، باید در گفتار و رفتارمان صادق باشیم؛ زیرا این امر نقش به سزایی در سالم سازی محیط زندگی و روابط حسنه میان افراد خواهد داشت.

## ۲- عهد و پیمان

عهد با توجه به موارد کاربرد آن دارای معانی متعددی است:

- مراعات کردن و حفظ نمودن پی در پی از چیزی و پیمانی که رعایت و پایبندی به آن لازم است. «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء، آیه ۳۴):

- میثاق گرفتن و نسبت به حفظ آن سفارش نمودن «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ..» (یس، آیه ۶۰):

- اموری که وجداناً باید به آن پایبند بود، گرچه در شرع برای ملتزم بودن به آن الزامی نیست؛ - چیزی که خداوند در عقل ما پابرجا و ثابت گذاشته است و اوامر الهی نسبت به تبعیت از کتاب و سنت. (راغب، ۱۳۸۹: ۵۵۹؛ قرشی، ۱۳۴۵: ۶۱).

پس اصل عهد، نگهداری و مراعات است و پیمان را به دلیل آنکه مراعات آن لازم است، عهد گفته اند و اگر به معنی امر و توصیه آید، از نظر لازم الحفظ بودن است. آنچه که متناسب با بحث ما و به مقصد ما نزدیک تر است، مفهوم عهد به معنای مراعات و حفظ کردن از چیزی و یا پیمانی است که رعایت و پایبندی به آن، لازم و مورد پسند عقل و شرع باشد.

## الف- جایگاه عهد و پیمان در عهد قدیم

بر مبنای تعالیم عهد قدیم، همان طور که خدا به عهد و پیمان های خود وفادار است، انسان نیز باید از باب تشبیه به اخلاق الهی به عهد خود وفادار باشد و آن را محترم بشمارد. در دعاهای دانیال نبی (ع) برای قوم خود آمده است: «ای خداوند! تو همیشه به وعده هایت وفا می کنی» (دانیال، ۴: ۹).



در آموزه های تورات بر وفاداری به عهد و پیمان تأکید شده است و انبیای بزرگ بنی اسرائیل نیز اهمیت زیادی برای عهد و پیمان قایل بودند. خداوند طبق تعالیم عهد قدیم، دوبار با حضرت ابراهیم (ع) عهد بست و از آن حضرت پیمان گرفت که خودش، فرزندانش و نسل های بعد از او به عهد و پیمان الهی وفادار باشند. حضرت یعقوب (ع) نیز با تأسی از اجداد خویش با پدر زن خود (لابان) عهد بسته به عظمت خداوند قسم یاد کرد که شرایط عهد و پیمان را نگه دارد. از دیدگاه انبیاء بنی اسرائیل کسی می تواند در خیمه و خانه مقدس خدا بماند که به قول خود وفا کند؛ اگر چه به ضررش تمام شود (پیدایش ۱۷: ۹ و ۳۱: ۵۴-۴۴؛ مزامیر، ۴: ۱۵).

بر مبنای آموزه های تورات، منعقد کننده قول و پیمان نسنجیده مجرم است؛ یعنی اگر کسی نسنجیده قولی داده قسم بخورد که آن را به جای آورد ولی بعد پی ببرد که قول بی جایی بوده است، مجرم می باشد. همچنین در هنگام نبرد نیز باید به عهد و پیمان، وفادار بود؛ چنانچه یوشع بن نوح در جریان تصرف شهر اریحا به افراد خود دستور داد که به قول خود وفا کنند و شخصی به نام راحاب را با بستگانش پناه دهند. به همین علت است که پابندی و وفاداری به سوگند در عهد قدیم، لازم و از چنان اهمیتی برخوردار است که اگر کسی به نام خداوند قسم یاد کرد، باید به سوگند خود وفا نماید (لاویان، ۵: ۴؛ یوشع، ۲: ۲-۶/ ۲۳-۲۲؛ ۹: ۶-۴، ۱۹-۱۶).

خلاصه اینکه در تعالیم اخلاقی عهد قدیم برای شکننده پیمان، مجازات شدید دنیوی نظیر مرگ ناگهانی، قحطی و مسلط شدن دشمنان بیان شده است (حزقیال، ۱۷: ۱۶ و ۱۸؛ دوم سموئیل، ۱: ۲۱؛ هوشع، ۱۰: ۸).

### ب- جایگاه عهد و پیمان در عهد جدید

عهد جدید بسیار کم به این ارزش اجتماعی پرداخته شده ولی در عین حال به مسیحیان یهودی نژاد توصیه شده است: «به ازدواج خود و عهد و پیمانی که بسته اند، وفادار باشند» (عبرانیان، ۴: ۱۳).

### ج- جایگاه عهد و پیمان در قرآن

در اهمیت وفای به عهد همین بس که خدای متعال آنگاه که می خواهد از حضرت اسماعیل (ع)

به عظمت نام برید، وفای به عهد را به عنوان یکی از اوصاف برجسته او یادآور می شود و می فرمایند:

«وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ...» (مریم، آیه ۵۴) قرار گرفتن وفای به عهد در این آیه قبل از مقام نبوت، بیانگر آن است که پایه و اساس نبوت «صدق وعده» است (مهدهوی کنی، ۱۳۸۸: ۶۱۷). حفظ عهد و پیمان به اندازه ای اهمیت دارد که اگر در اثنای نبرد یکی از افراد دشمن بخواهد از منطق اسلام آگاه گردد تا آنکه درباره گرایش به اسلام تصمیم بگیرد، به حکم قرآن باید به او امان داد و پیمان بست تا سخن خدا و منطق قرآن را به خوبی بشنود؛ چنان در آیه ۶۱ سوره توبه آمده است: «وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ» با توجه به همین جایگاه رفیع عهد و پیمان در اسلام است که امام صادق (ع) با اشاره به آیه «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (الصف، آیه ۳) می فرماید: «وعدۀ مؤمن به برادرش به منزله نذری است که كفاره ندارد. کسی که خلف وعده می کند با خدا خلف وعده کرده و دشمنی او را برانگیخته است. پس به عهد خود با مردم وفا نما» (طبرسی، رضی الدین، ۱۳۸۱: ۴۴۰).

برای آگاهی از موقعیت عهد و پیمان در قرآن کافی است بدانیم که لفظ عهد با تمام مشتقاتش چهل و پنج بار در قرآن آمده و خداوند در کلام خود به صورت های مختلف درباره عهد و پیمان سخن گفته است که به برخی از آن اشاره می شود:

- معرفی خود به عنوان وفادارترین فرد به وعده ها و پیمان ها: «وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ...» (توبه، آیه ۱۱۱)؛
- محکومیت شدید پیمان شکنی و لعن پیمان شکنان: «وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» (رعد، آیه ۲۵)؛
- حفظ عهد و پیمان حتی با دشمنان تا زمانی که آنان پیمان شکنی نکنند: «كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ...» (توبه، آیه ۷)؛
- امر و دستور بر وفاداری به عهد و پیمان: «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ» (نحل، آیه ۹۱) و «وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ» (بقره، آیه ۴۰).

بر مبنای نتایج تحقیقاتی انجام گرفته درباره پایان آیات، کلیه آیاتی که به آیه «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» ختم می شوند، در مورد وفای به عهد است. پس می توان گفت میان وفای به عهد و تقوا، رابطه مستمر و

متمایز از دیگر موضوعات وجود دارد. (مهدوی کنی، صدیقه، ۱۳۸۹: ۴۴) با وجود اهمیت و احترامی که قرآن برای وفای به عهد و پیمان قایل می باشد، در مواردی مجوز شکستن عهد و پیمان را صادر نموده است:

- زمانی که دشمنان پیمان شکنی کنند، در این موقع پیامبر (ص) و مسلمانان نیز می توانند پیمان خود را نادیده بگیرند؛ چنان که در آیه ۷ سوره توبه آمده است: «كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ»؛

- زمانی که حاکم اسلامی از خیانت دشمنان و نقشه های آنان بترسد، می تواند پیمان را فسخ و عادلانه به آنان اعلام کند که پیمانشان لغو شده است؛ چنان که در آیه ۵۸ سوره انفال آمده است: «وَإِنَّمَا تَخَافْنَ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ.

بنابراین همان گونه که از آیات استفاده می شود، مسئله وفای به عهد از مسائل مهم، اساسی و ارزشی به شمار می رود که در دین مقدس اسلام مورد عنایت قرار گرفته است؛ زیرا اگر به این مسئله اساسی و ارزشی توجه نشود، زندگی مردم متلاشی خواهد شد و بر اثر بی نظمی و هرج و مرج، مردم از یکدیگر سلب اعتماد خواهند کرد. در نتیجه زیر بنای روابط اجتماعی سست می شود. از این رو اسلام وفای به عهد و پیمان را از حقوق بین المللی انسانی تلقی می کند که باید درباره تمام افراد بشر رعایت شود، بنابراین، باید به این مهم به دید یک ارزش حقیقی، اخلاقی و اجتماعی بنگریم و همیشه ملزم و متعهد به آن باشیم.

### ۳- عدل و انصاف

واژه شناسان و علمای لغت برای این کلمه، معانی متعدد و متنوعی به کار برده اند. عدل ضد ستم، مساوی با راستی و درستی، موزون بودن، درست سنجیدن، مقتضای معنای مساوات و تقسیط به گونه ای مساوی، تعادل و توازن، رعایت استحقاق ها و تساوی و برابری که در مقابل ظلم است. (قریب، ۱۳۶۶، ج ۲: ۲۹؛ راغب، ۱۳۸۹: ۵۱۹-۵۱۸؛ مطهری، ۱۳۶۷، ج ۱: ۸۰) فلاسفه اخلاق و حقوق نیز با توجه به فرموده حضرت امیر (ع) «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا» (سیدرضی، ۱۳۸۹، حکمت ۴۳۷) عدالت را به معنای «وَضِعَ الشَّيْءِ فِي الْمَوْضِعِ» (نهادن هر چیزی جای خود) می دانند. ولی آنچه که متناسب

با بحث ما و به مقصد ما نزدیک تر است، مفهوم عدل به معنای برابری و تساوی، مقابل ظلم، دادگری، انصاف، داوری با راستی و درستی و مفاهیم دیگر از این قبیل است.

### الف- جایگاه و مصادیق عدل و انصاف در عهد قدیم

یکی از مقوله های اخلاقی که در عهد قدیم بسیار مورد تأکید قرار گرفته، عدالت است؛ بطوری که می توان گفت: هیچ موضوعی در عهد قدیم به این اندازه تکرار نشده است. طبق تعالیم عهد قدیم، خداوند خواهان عدالت بوده عدل و انصاف را دوست دارد و سراسر وجودش آکنده از حس عدالت خواهی است. (مزامیر، ۳۳: ۵؛ اشعیا، ۵۹: ۱۷) این امر بدان معناست که بندگان الهی نیز باید از باب تشبیه به اخلاق الهی، عدل و انصاف را رعایت کنند. آن طور که از آموزه های عهد قدیم نمایان است، حضرت داوود (ع) و فرزندش سلیمان (ع) نیز به عنوان دو پیامبر بزرگ و تأثیرگذار در حیات جوامع بشری، دوستدار عدالت و مجری آن بودند. شیوه حضرت داوود (ع) در تقسیم غنایم میان جنگجویان و حتی آنهایی که در پشت جبهه به مجاهدان خدمت می کردند، بر اساس عدل و مساوات بوده است. آن حضرت در مناجات خود از خداوند می خواهد که به او کمک کند تا بر قوم خود عادلانه حکومت کند و به داد مظلومان جامعه برسد. خواسته حضرت سلیمان (ع) نیز از خداوند این بوده که به او حکمتی عطا کند تا بتواند نیک و بد را تشخیص دهد و با عدالت بر مردم حکومت کند (اول سموئیل، ۳۰: ۲۵-۲۴؛ دوم مزامیر، ۷۲: ۳-۱؛ اول پادشاهان، ۳: ۹-۸).

آنچه از تورات پیرامون عدالت به خصوص در زمینه قضاوت فهمیده می شود، این است که قضاوت باید در همه حال حتی نسبت به غریبه ها، عدالت را رعایت کنند و هیچگاه قضاوت بی جانکنند، بلکه همیشه قضاوتشان منصفانه باشد همچنین مردم نیز باید در جامعه نسبت به یکدیگر عدل و انصاف را رعایت کنند. حضرت موسی (ع) عدل و انصاف را مایه زنده ماندن انسان دانسته بر نهی از ظلم و ستم به دیگران تأکید می کند و ظالمان را مستوجب لعنت الهی می داند (تثنیه، ۱: ۱۶، ۱۶: ۲۰-۱۸، ۲۷: ۱۹؛ لاویان، ۱۹: ۱۵).

نکته مهم و قابل توجه از دیدگاه عهد قدیم این است که اجرای عدالت یا عدم اجرای آن، بستگی به متصدیان و رؤسای امور جامعه دارد. اگر آنان عادل باشند، عدالت اجرا می شود. در غیر این

صورت اجرای عدالت مختل می گردد؛ زیرا یک مأمور اجرای عدالت تابع مأمور بالاتر است و این فرایند به صورت سلسله مراتب بالا می رود تا به حاکم که در رأس امور است، برسد. بنابراین، «اگر پادشاه که در رأس همه آنهاست، عادل باشد، می تواند کاری بکند که همه مردم از مزایای سرزمین خود برخوردار شوند.» (جامعه، ۹: ۵-۸).

به طور خلاصه از دیدگاه عهد قدیم، علت قدرتمند ساختن پیامبران و پادشاهان بنی اسرائیل توسط خداوند، تحقق وعده الهی یعنی اجرای عدل و انصاف بوده است. بر اساس همین، عهد قدیم گناه را مانع اجرای عدل و انصاف و سبب انحراف از آن دانسته علت قطع رابطه خداوند با بنی اسرائیل را نیز در ارتکاب گناهان و پیمان کردن عدالت بیان می کند و رعایت عدالت را باعث دوام سلطنت و حکومت و خشنودی الهی می داند (اشعیاء، ۴۵: ۱۳، ۴۲: ۶-۱، ۵۹: ۴؛ ارمیا، ۲۲: ۱۵؛ امثال ۲۱: ۳).

### ب- جایگاه عدالت و انصاف در عهد جدید

عدل و انصاف در عهد جدید جایگاه مهمی دارد تا جایی که در آموزه های حضرت عیسی (ع) به پیروانش، از عدل و انصاف به عنوان خلاصه تورات و کتب انبیا یاد شده است؛ چنان که در متنی آمده است: «پس آنچه می خواهید دیگران برای شما بکنند، شما همان را برای آنها بکنید. این است خلاصه تورات و کتب انبیا.» (متی، ۶: ۵) اشعیای نبی (ع) در پیشگویی های خود، عیسی (ع) را خاتمه دهنده بی عدالتی ها می داند و معتقد است که مسیح (ع)، قوم ها را به عدل و داد داوری می کند و با پیروزی، به تمام بی عدالتی ها خاتمه خواهد داد. (متی، ۱۲: ۱۸ و ۲۰) در تعلیمات حضرت عیسی (ع) به نقل از انجیل لوقا، کسانی که عدالت را فراموش کردند، مورد ملامت قرار گرفتند و به همگان توصیه شده که هرگز نباید عدالت و محبت را فراموش کنند (لوقا، ۶: ۳۱ و ۱۱: ۴۲).

بر اساس همین، حواریون حضرت عیسی (ع) و مبلغان مسیحی معتقد بودند که معنای نام ملک صادق، «عدل و انصاف» می باشد و در موعظه های خود از اربابان جامعه می خواهند که حتی با غلامان خود با عدل و انصاف رفتار کنند. (عبرانیان، ۷: ۳ و ۱۱: ۳۳؛ کولیسیان، ۴: ۱)

از دیدگاه عهد جدید، در آینده در آسمان ها و زمین فقط «عدالت و راستی» حکمفرما خواهد شد و عیسی مسیح (ع) نیز «مظهر راستی و عدالت» است (دوم پطرس، ۱۳:۳؛ یوحنا، ۲:۲).

### ج- جایگاه عدل و انصاف در قرآن

عدل و قسط در برابر ظلم و جور به کار می روند و از جمله مسائل مهم و حیاتی است که قرآن روی آنها زیاد تکیه کرده است تا آنجا که واژه عدل با تمام مشتقاتش ۲۷ بار در قرآن، و واژه قسط به صورت های گوناگون، ۲۳ بار آمده است. موضوع عدل به معنی وسیع و با تمام شاخه هایش مانند توحید، که زیر بنای تمام اصول و فروع اسلامی است، زیربنای تمام تکالیف فردی و اجتماعی است. از این رو باید عدل را جزء ارکان مهم و دستورهایی فردی و اجتماعی قلمداد کنیم. از قرآن عدل دارای شاخه هایی به شرح زیر است:

۱- عدالت در سخن گفتن: عدالت در سخن گفتن به معنای مراقبت در سخن گفتن است؛ خواه در مقام داوری باشد یا در مقام نقل حادثه و جریان. هرگز نباید پیوند خویشاوندی سبب گردد که انسان پا روی حق و حقیقت بگذارد و یا سخنی بر خلاف عدالت بگوید؛ چنان که در آیه ۱۵۲ سوره انعام آمده است: «... وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ...».

۲- عدالت در شهادت دادن: قرآن در این خصوص یک اصل اساسی و یک قانون کلی درباره اجرای عدالت در همه موارد بدون استثناء و کمترین انحراف بیان کرده که باید برای آن، تمام ملاحظات قومی و قبیله ای کنار گذاشته شود و آن شهادت دادن صرفاً برای خداست. چنان که در آیه ۱۳۵ سوره نساء آمده است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ...» این آیه و همچنین آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ» (مائده، آیه ۸) بر کارکردن روی مرز عدالت، جدای از اینکه طرف مسلمان باشد یا نباشد، تأکید کرده مبنای فضایل اخلاقی را خدای دانست که مسلمان باید به خاطر خدا به فضائل اخلاقی پایبند باشد و حتی روابط سببی و نسبی و قوم و خویشی در او تأثیری نداشته باشد (مطهری، ۱۳۶۷: ۲۴۰).



۱. عدالت در حکم کردن: خداوند در آیات زیادی به پیامبران و رسولانش دستور داده که میان مردم بر اساس حق و عدل حکم کنند؛ چنان که در آیه ۵۸ سوره نساء آمده است:

«...وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ...» قرآن در مواضع دیگر نیز به این امر مهم پرداخته است که از آن جمله می توان به «مائده، آیات ۴۲، ۴۸ و ۴۹، شوری، آیه ۱۵ و ص، آیه ۲۶» اشاره کرد.

۲. عدالت در وزن کردن: قرآن به طور کلی بر مسئله عدالت در وزن کردن تأکید کرده و به همگان دستور می دهد که در سنجش اشیاء به هنگام معامله، چیزی را کم و کسر نگذارید.

وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ... وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ... (هود، آیات ۸۵-۸۴) در مواضع دیگر نیز قرآن بر رعایت عدل و قسط در وزن کردن و داد و ستد به همگان توصیه مؤکد دارد: «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ» (انعام، آیه ۱۵۸؛ اسراء، آیه ۳۵؛ شعراء، آیه ۱۸۱؛ مطففین، آیات ۳-۱).

نکته اساسی ای که خداوند با صراحت مأموریت انبیا و رسالت آنها را برقراری عدالت در میان بشر بیان فرمودند؛ چنان که در آیه ۲۵ سوره حدید آمده است: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» منظور از «میزان» ترازو برای راستی و انصاف است (رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۹: ۴۲).

قرآن سه صفت عالی انسانی یعنی عدل، احسان و بخشش به نزدیکان را در کنار هم یادآور می شود و در اولین و جامع ترین دستور، همه مردم را به عدل که فرمان حیات بخش خداوند و بنیان آفرینش بر آن استوار است، دعوت می کند. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ...» (نحل، آیه ۹۰) پس انسان متخلق به اخلاق حسنه باید در تمام مراحل زندگی خود عدل و انصاف را از دست ندهد؛ زیرا زمانی که مردم در جامعه اسلامی قائم بالقسط و مجری عدالت در تمام شئون زندگی باشند راه تعدی و تجاوز به حقوق دیگران بسته می شود و این امر سبب قوام و پایداری اجتماع و رشد فضایل اخلاقی می گردد.

۴. عفت و پاکدامنی: عفت در لغت به معنای خودداری از انجام امر قبیح و ناپسند و یا حصول حالت نفسانی است که مانع از غلبه شهوت بر انسان شود. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹: ۲۵۴-۲۵۳؛ راغب، ۱۳۸۹: ۵۴۱) همچنین در اصطلاح یک صفت انسانی، ملکه نفسانی و زینت باطنی است که موجب می شود تمام اعمال، حرکات، گفتار و پوشش انسان عفیفانه و فاقد ذیلت های شهوانی

و هوس مآبانه باشد. (بیگی، ۱۳۸۹: ۱۶۸) البته حقیقت عفت در آن است که در چگونگی برخورداری از غرایز و شهوات، همواره حاکمیت عقل و شرع جایگزین شهوات شود تا منجر به افراط و تفریط نگردد.

### الف- جایگاه عفت و پاکدامنی در عهد قدیم

در اهمیت عفت و پاکدامنی در عهد قدیم همین کافی است که دو حکم از احکام صادر شده از طرف خداوند در ده فرمان یعنی «زنانکن» و «چشم طمع به مال و ناموس دیگران نداشته باش» اختصاص به این مطلب دارد: (خروج، ۲۰: ۱۷-۱۴) حضرت موسی (ع) زنا و بی بندوباری را سبب شرارت و نابودی در زمین می داند و حضرت یوسف (ع) نیز زنا را عملی زشت و گناهی نسبت به خداوند بیان کرده است (لاویان، ۲۹: ۱۹؛ پیدایش، ۱۰: ۳۸-۳۹).

در تورات نیز مانند قرآن از دواج همزمان با دو خواهر (جمع میان دو خواهر) نهی شده است و مجازات زنا و محصنه را قتل دانسته و تأکید می کند که این کار باعث پاک شدن زشتی از بنی اسرائیل می شود (لاویان، ۱۸: ۱۸، ۲۰: ۱۰؛ تثنیه، ۲۲: ۲۲).

خلاصه اینکه عهد قدیم و انبیای بنی اسرائیل در نصایح خود به جوانان، بر نزدیک نشدن به مراکز فساد و فحشا تأکید کرده زناکار را احمق و تباه کننده جان خود می دانند و علت عدم بازگشت بنی اسرائیل به سوی خداوند را در «ریشه دواندن روح زناکاری» در اعماق جان آنان دانسته اند (امثال، ۵: ۹ - ۶: ۳۲؛ هوشع، ۵: ۴ و ۷: ۴).

### ب- جایگاه عفت و پاکدامنی در عهد جدید

عهد جدید به عفت و پاکدامنی اهمیت زیادی می دهد و زنا را خطایی بزرگ دانسته، به فرار از آن و آثار سوء آن بر بدن اشاره و تأکید می کند هیچ گناهی به این اندازه بر بدن اثر شوم نمی گذارد. به همین علت مسیحیان را در زمینه بی عفتی، به هوشیاری فرا می خواند و از آنان می خواهد پیوند زناشویی خود را از آلودگی دور نگه داشته گرفتار بی بندوباری نشوند؛ زیرا خداوند افراد زناکار را مجازات می کند (اول قرنیتان، ۶: ۱۳ و ۱۸؛ عبرانیان، ۱۲: ۱۶ و ۱۳: ۴). بر اساس همین امر،



حواریون حضرت عیسی (ع) و مبلغان مسیحی نیز نتیجه پیروی از امیال و خواسته های نادرست را وارد شدن گناهمانی چون زنا، انحرافات جنسی، بی عفتی، شهوت رانی، هوس های ننگین و سرانجام خشم و غضب الهی می دانند (غلاطیان، ۵: ۱۹؛ کولسیان، ۳: ۵-۶).

به طور کلی آنچه که از عهد جدید و تعلیمات حضرت عیسی (ع) به پیروان و شاگردانش درباره نهمی شدید از زنا به دست می آید، چنین است:

۱- مقدس بودن ذات انسان و ارزشمند بودن شخصیت او؛

۲- بدن و جسم انسان مفهوم و الایی دارد و در صورت ارتکاب زنا، آلوده می شود؛

۱. مالک و صاحب اصلی بدن انسان، خداوند است و بدن ما امانت الهی است. لذا نباید در امانت خیانت کرد (اول قرنیتان، ۶: ۲۰-۱۸).

### ج- جایگاه عفت و پاکدامنی در قرآن

قرآن ضمن بیان های گوناگون تشویقی و هشدار، توصیه به رعایت امور عفیفانه کرده آن را سبب حفظ آرامش و سلامت جامعه می داند. این موضوع اولین بار آیات ۳۰ و ۳۱ سوره مبارکه نور مطرح شده که مشتمل بر چندین دلیل در و خوب رعایت رفتار عفیفانه، حجاب خداپسندانه و حرمت تبرج و خودنمایی در جامعه می باشد: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُونَ مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا أَرْوَاحَهُمْ... وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» قول در اینجا به معنای امر است و این آیه به جای اینکه نهمی از چشم چرانی کند، امر به پوشیدن چشم کرده و فرقی ندارد، آن امر این نهمی را هم افاده می کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۵: ۱۵۵) خداوند در آیه ۳۳ سوره نور به کسانی که امکان از دواج ندارند، امر به عفت و پاکدامنی می کند: «وَلَيْسَتَعْظِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...».

در آیه ۳۳ سوره احزاب به زنان پیامبر (ص) دستور می دهد به هنگام سخن گفتن جدی باشند و به طور معمولی سخن بگویند نه با تعبیرات تحریک کننده که موجب طمع بیمار دلان گردد: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» صدای خود را نازک نکنید و یا مردان به نرمی حرف نزنید و با بیگانگان روبه رو سخن نگویند که منجر به طمع آنان شود. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۵۵۹).

## جلوه ها و مصادیق عفاف:

قرآن مجید به دلیل اهمیت عفت در سلامت جامعه، جلوه ها و مصادیق آن را بیان کرده تا مردم در تشخیص مصادیق آن به اشتباه نیفتند و حرمتشان شکسته نشده عفت و اخلاق عمومی نیز جریحه دار نگردد.

۱- عفت در نگاه: قرآن، اولین وظیفه مردان و زنان مؤمن را در این خصوص واپایش نگاه می داند؛ چنان که در آیه ۳۰ و ۳۱ سوره نور آمده است: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ ... وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ...»؛

۲- عفت در دامن: وجوب و ضرورت حفظ عفاف، الف - دستور صادره از سوی خداوند است؛ چنان که در آیه ۳۱ سوره نور آمده است: «وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» (نور، آیه ۳۱)؛

۳- عفت در پوشش: قرآن به زنان دستور می دهد که حجاب و پوشش خود را رعایت کنند و در برابر نامحرمان خود آرایی و خودنمایی نکنند؛ چنان که در آیه ۳۱ سوره نور آمده است: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ»؛

۴- عفت در کردار: از اعمال و رفتار جلب توجه کننده و غیر عقیفانه پرهیز کنیم: «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ...» (نور، آیه ۳۱)؛

۵- عفت در گفتار: باید کیفیت سخن و محتوای آن عقیفانه و خداپسندانه باشد: «...فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ...» (احزاب، آیه ۳۲).

## ۵. تعاون و همکاری

تعاون از ریشه «عون» به معنای همکاری و پشتیبانی و یکدیگر را یاری کردن آمده است (راغب، ۱۳۸۹: ۵۶۵؛ معین، ۱۳۹۹، ج: ۱، ۱۰۹۷).

## الف- جایگاه تعاون و همکاری در عهد قدیم

در عهد قدیم، یاری رساندن به انسان توصیه شده که یکی از نمونه های بارز آن، کمک کردن حضرت موسی (ع) به دختران شعیب (ع) برای سقایت خود و گوسفندانشان بوده است. (خروج، ۱۷: ۲) در آموزه های پیامبران بنی اسرائیل بر کمک رسانی به گرسنگان، بستگان و پوشاندن برهنگان توجه و تأکید شده است: «اشخاص برهنه را لباس بپوشانید و از کمک به بستگانتان دریغ نکنید. از

خوراک خود به گرسنگان بدهید و به کسانی که در تنگنا هستند، کمک کنید.» (اشعیاء، ۵۸: ۷-۱۰) نکته قابل توجه اینکه توصیه تورات در خصوص تعاون و همکاری، بیشتر بر کمک کردن به هم نژادان اسرائیلی است. هر چند در نصایح و سخنان حکیمانه سلیمان (ع) به فرزنداناش بر کمک کردن بی دریغ به محتاجان، رفع نیازمندی های همسایگان و کمک به آنها در اسرع وقت تأکید شده و در همین زمینه کمک کردن به فقیر را مانند قرض دادن به خداوند دانسته اند (لاویان، ۳۵: ۲۵؛ امثال، ۳: ۲۸-۲۷ و ۱۷: ۱۹).

### ب- جایگاه تعاون و همکاری در عهد جدید

در آموزه های عهد جدید کمک و یاری رساندن به مردم و ضعفا مورد توجه و تأکید قرار گرفته و بزرگی را در خدمت کردن به مردم دانسته اند. حضرت عیسی (ع) می فرماید: «هر چه بیشتر به دیگران خدمت کنید، بزرگ تر خواهید بود؛ زیرا، بزرگی در خدمت کردن است.» (متی، ۲۳: ۱۱ و ۲۵: ۴۰ و ۴۵) در همین زمینه در آموزه های مبلغان مسیحی به پیروانشان بر رفع نیازهای یکدیگر (مخصوصاً ضعفا)، خدمت کردن به نحو شایسته و سخاوتمندانه، به دور از تنبلی و سستی و با شور و اشتیاق روحانی تأکید شده است (رومیان، ۱۲: ۱۳-۷؛ اول تسالونیکیان، ۵: ۱۴). آنچه از تعالیم و آموزه های عهد جدید در خصوص تعاون و همکاری استنباط می شود، این است که عطایای الهی را باید برای کمک به هم نوعان به کار بست و مطابق قدرت و توانی که خداوند به انسان بخشیده باید به خلق خدا خدمت کرد (اول پطرس، ۴: ۱۰ و ۱۱).

### ج- جایگاه تعاون و همکاری در قرآن

از نقاط بسیار حساس در اخلاق اسلامی، حسن تعاون و تعاضد و خدمت به مردم، به خصوص خدمت به مؤمنان و صالحان است. اجتماع زنده، اجتماعی است که اساس آن را همکاری و همراهی تشکیل دهد؛ به گونه ای که افراد اجتماع در تأمین احتیاج های یکدیگر شریک باشند. «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (البقره، آیه ۱۹۵) در جامعه زنده هر گاه مشکل یا گرفتاری گریبانگیر شخصی شود، همه افراد آن جامعه برای مبارزه

با آن مشکل اعلام آمادگی می کنند. جامعه ای که در آن حسن تعاون و همکاری بیشتر باشد، آن جامعه رو به پیشرفت می گراید. اسلام پیروان خود را به همکاری و نگرش اخلاقی به قواعد بازرسی و نظارت در سازمان های نظامی در کارهای نیک تشویق می کند؛ چنان که در آیه ۲ سوره مائده آمده است: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى...» از قرآن مجید استفاده می شود که آنچه به سود مردم باشد پایدار و جاوید خواهد بود و آنچه سودمند نباشد مانند کف بر روی آب، به زودی از میان می رود و اثری از آن باقی نمی ماند: «... فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ...» (رعد، آیه ۱۷) امام صادق (ع) نیز در تفسیر آیه شریفه «وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَمَا كُنْتُ» (مریم، آیه ۳۱) فرمودند: مقصود از «وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا» «جَعَلَنِي نَفَاعًا» می باشد؛ یعنی خداوند عیسی (ع) را برای مردم بسیار سودمند قرار داد (ن.ک. عروسی حویزی، ۱۴۱۵ هـ، ج ۳: ۳۳۴).

از مجموع تعالیم اسلامی و سیره اولیاء استفاده می شود که پس از ادای فرایض، بالاترین وسیله برای تقرب به خداوند متعال این خصلت نیکو (خدمت به مردم) است. اولیای خداوند همواره در خدمت مردم بودند و شخصاً در رفع حوائج آنان اقدام می کردند و این امر مهم خود دارای مصادیقی به شرح زیر است:

- ۱- خدمت به یتیمان: داستان حضرت موسی (ع) و حضرت خضر (ع) در این خصوص مایه عبرت است: «...فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدَانِ أَنْ يُنْقِضَ فَأَقَامَهُ» «وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَ كَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا...» (كهف، آیات ۷۷ و ۸۲).
- ۲- خدمت به اقشار ناتوان و آسیب پذیر: کمک کردن حضرت موسی (ع) به دختران شعیب (ع) در این مورد حایز اهمیت است: «...وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ... فَسَقَى لَهُمَا...» (قصص، آیات ۲۳ و ۲۴).
- ۳- خدمت به زایران خانه خدا: فرمان الهی به حضرت ابراهیم و فرزندش اسماعیل مبنی بر طهارت (ظاهری و باطنی) خانه خدا جهت عبادت کنندگان: «... وَعَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (بقره، آیه ۱۲۵).

در معیارهای تربیتی اسلام هر کاری که مردم را به خدا نزدیک سازد و محبت و رضای الهی را

جلب کند، رفتار اخلاقی محسوب می شود. خدمت به مردم اگر برای خدا باشد، همه توجهات ما معطوف به آن خواهد بود که رضا و عنایت خداوند جلب شود.

بر همین اساس است که انسان در اسلام، عاشق خدمت به هموعان است. او هر خدمتی که از دستش برآید، با شوق و رغبت انجام می دهد؛ دیگران بدانند یا ندانند، از او قدردانی کنند یا نکنند. خدمت او خدمتی است صادقانه، از روی محبت قلبی نسبت به مردم و عشق درونی نسبت به خدا (باهر، ۱۷۴: ۱۳۸۷).

بنابراین انسان از نظر اسلام، انسانی است نועدوست، آن هم در سطحی بسیار عالی و با زیربنایی بسیار ارزنده؛ زیربنایی که به نوع دوستی او آهنگی بس پاک و صادقانه می دهد و پیوندی عالی و استوار بین او و دیگران به وجود می آورد. پس فرد مسلمان هیچ گاه نباید نسبت به ناراحتی و گرفتاری های سایر مسلمانان بی توجه و از اوضاع و احوال آنها بی خبر باشد. به این ترتیب انسان سازی اسلام، صفا، صمیمیت و صداقت در خدمت را پایه ریزی می کند.

### نتیجه گیری

انسان یک موجود اجتماعی است و گریزی از زندگی جمعی ندارد. رشد، کمال و بلندی او نیز در گرو همان زندگی اجتماعی است. زیستن در جامعه ای که افرادش دارای افکار، آداب، رسوم و مذاهب مختلف هستند کار دشواری است. در این خصوص ادیان الهی که یکی از مهم ترین رسالت هایشان هدایت و پرورش اخلاقی مردم و تزکیه و تهذیب جان های آنهاست؛ راه کارهایی را برای اتصاف به فضایل و بهره مندی از حسنات و دفع رذایل و سیئات ارائه کرده اند تا افراد جامعه با به کارگیری آنها، به زندگی گروهی شاداب و آرام دست یابند که در اینجا به نمونه هایی از آنها اشاره می شود:

۱- تأکید بر صدق و راستی در گفتار و رفتار و در همه حال به عنوان پایه و اساس بسیاری از ارزش ها و عامل فلاح و نجات فرد و اجتماع؛

۲- توصیه مؤکد بر وفای به عهد و پیمان به عنوان یک اصل فطری که موجب تقویت روابط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه شده امنیت و ثبات جامعه را تضمین می کند و نهی و نکوهش



- از پیمان شکنی که ضربه‌شکننده‌ای بر هویت فرد و اجتماع وارد می‌سازد.
- ۳- امر به رعایت عدل و انصاف در تمام ابعاد حکومتی، اقتصادی و اجتماعی به ویژه تأکید بر عدالت اجتماعی برای جلوگیری از تضييع حقوق مستضعفان توسط فرصت طلبان؛
- ۴- توصیه به حفظ عفت و پاکدامنی و رعایت رفتارهای عقیفانه و حجاب خداپسندانه برای حفظ امنیت و آرامش جامعه و جلوگیری از بی حرمتی و جریحه دار شدن عفت و اخلاق عمومی؛
- ۵- امر به تعاون و همکاری در کارهای نیک و پسندیده و اهتمام به امور مردم و احساس همیاری و همدردی برای رفع حوایج آنان.

منابع و مأخذ

قرآن کریم و عهدین.

- ۱- ابن منظور ابی الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)؛ لسان العرب؛ چاپ سوم؛ بیروت: نشر دارالصادر.
- ۲- ارنست هیوم، رابرت (۱۳۶۹)؛ ادیان زنده جهان؛ ترجمه عبدالرحیم گواهی؛ چاپ اول؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۳- باهنر، محمد جواد (۱۳۸۷)؛ سیری در عقاید و اخلاق اسلامی؛ چاپ اول؛ تهران: انتشارات شاهد.
- ۴- بیگی، روح اله (۱۳۸۹)؛ ارزش های اخلاق اجتماعی؛ قم: انتشارات اسوه.
- ۵- جزایری، محمد علی (۱۳۸۲)؛ دروس اخلاق اسلامی؛ قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- ۶- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)؛ مراحل اخلاق در قرآن؛ تنظیم علی اسلامی؛ چاپ هشتم؛ قم: انتشارات اسراء.
- ۷- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵)؛ مبادی اخلاق در قرآن؛ چاپ پنجم؛ قم: انتشارات اسراء.
- ۸- حرانی، ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه (۱۳۸۲)؛ تحف العقول؛ ترجمه حسن زاده صادق؛ قم: انتشارات آل علی.
- ۹- دهخدا، علی اکبر؛ لغتنامه؛ چاپ دوم: تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۰- رازی، ابوالفتح حسین بن علی (۱۴۰۸)؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن؛ مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۱۱- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۹)؛ المفردات فی الفاظ القرآن الکریم؛ مترجم: حسین خداپرست؛ چاپ دوم؛ قم: انتشارات نوید اسلام.
- ۱۲- زبیدی، محمد مرتضی (بی تا)؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ بیروت: المكتبة الحیاه.
- ۱۳- سعدی، مشرف الدین مصلح بن عبدالله (۱۳۹۱)؛ کلیات سعدی؛ تصحیح و ویرایش: کاظم

- مطلق؛ چاپ سوم؛ قم: انتشارات اسوه.
- ۱۴- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۳۸۹)؛ **نهج البلاغه**؛ مترجم: محمد دشتی؛ چاپ هشتم؛ قم: علویون.
- ۱۵- شیرازی، محمد (۱۴۲۴)؛ **اخلاق اسلامی**؛ ترجمه علی کاظمی؛ قم: انتشارات یاس زهرا.
- ۱۶- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷)؛ **المیزان**؛ چاپ پنجم؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۷- طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۷۲)؛ **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**؛ چاپ سوم؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ۱۸- عروسی حویزی، عبدعلینجمعه (۱۴۱۵)؛ **نور الثقلین**؛ قم: انتشارات اسماعیلیان.
- ۱۹- علی بن الحسین (ع) (۱۳۹۱)؛ **صحیفه سجادیه**، فارسی - عربی؛ ترجمه حامد رحمت کاشانی؛ چاپ دوم: پیام عدالت.
- ۲۰- فیض کاشانی (بی تا)؛ **المحجّه البیضاء فی تهذیب الاحیاء**؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ قم: النشر الاسلامی.
- ۲۱- قرشی، علی اکبر (۱۳۴۵)؛ **قاموس قرآن**؛ تهران: انتشارات دارالکتب اسلامی.
- ۲۲- قریب، محمد (۱۳۶۶)؛ **فرهنگ لغات قرآن**؛ چاپ اول؛ تهران: انتشارات بنیاد.
- ۲۳- کارل، لوفمارک (۱۳۸۵)؛ **کتاب مقدس چیست**؛ مترجم: شاکر محمد کاظم؛ چاپ اول؛ تهران: انتشارات دبستان.
- ۲۴- کلینی، محمد بن یعقوب (بی تا)؛ **اصول کافی**؛ ترجمه جواد مصطفی؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت.
- ۲۵- مجلسی، محمد باقر؛ **بحار الانوار**؛ بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- ۲۶- محمدیان، بهرام (۱۳۸۱)؛ **دایره المعارف کتاب مقدس**؛ چاپ اول؛ تهران: انتشارات سرخدار.
- ۲۷- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۷)؛ **میزان الحکمه**؛ ترجمه حمید رضا شیخی؛ چاپ دهم؛



قم: انتشارات دار الحدیث.

- ۲۸- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰): **اخلاق در قرآن**؛ تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری؛ چاپ سوم؛ قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ۲۹- مطهری، مرتضی (۱۳۶۷)؛ **فلسفه اخلاق**؛ تهران: انتشارات صدرا، تهران.
- ۳۰- مکارم شیرازی با همکاری جمعی از فضلاء و دانشمندان (۱۳۸۵)؛ **اخلاق در قرآن**؛ چاپ سوم؛ قم: انتشارات مدرسه الامام علی بن ابیطالب.
- ۳۱- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۹)؛ **زندگی در پرتو اخلاق**؛ چاپ هشتم؛ قم: انتشارات سرور.
- ۳۲- معین، محمد؛ فرهنگ فارسی؛ چاپ بیست و پنجم؛ تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۳۳- مهدوی کنی، صدیقه (۱۳۸۹)؛ **ساختار گزارهای اخلاقی قرآن**؛ چاپ دوم؛ تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- ۳۴- مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۸۸)؛ **نقطه های آغاز در اخلاق عملی**؛ چاپ بیست و چهارم؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۳۵- نراقی، احمد (۱۳۸۴)؛ **معراج السعاده**؛ چاپ دوم؛ قم: انتشارات قائم آل محمد (ص)
- ۳۶- نراقی، مهدی (۱۳۷۲)؛ **جامع السعادات**؛ ترجمه و گزینش جلال الدین مجتبوی؛ تهران: انتشارات حکمت.
- ۳۷- \_\_\_\_\_، **جامع السعادات** (۱۳۸۵)؛ ترجمه کریم فیضی؛ جلد اول؛ چاپ اول؛ قم: انتشارات قائم آل محمد (ص).